

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مبیاد / بدین بوم ویر زنده یک تن مبیاد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political Satire

طنز سیاسی

## به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله هفتم)

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، ۲۷ سپتمبر ۲۰۰۷

## خواب اصحاب کُهِفِ چُرتِ مَیَه آبِ دریایِ شُورِ قُرتِ مَیَه

یک زمانی - در گذشته های بسیار دور - که مدح و مدیحه سرائی و مداحی مود روز بود، شعرای بسیار بزرگ دست بدین فن می بردند و می کوشیدند، گوی سبقت را از دیگران بریابند. از همینجاست که صنعت "مبالغه" در شعر زاده شد و شاعران آن قدر در مبالغه اغراق کردند، که کس ندانست که ممدوحان ایشان "بنی آدم" اند و یا "ذات اقدس و لایزال خداوندی"؟؟؟ به چند بیت از قصیده معروف ظهیر فاریابی نظر افکنید که در وصف قزل ارسلان، شاه سلجوقی، سروده بود:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای / تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد  
بالای کائنات بپرّد هزار سال / سیمرغ و هم تا ز جنباش نشان دهد  
صد قرن بر جهان گُزَرَد تا زمام مُلک / اقبال در کفِ چو تو صاحبقران دهد

این شعر را بجای خود بگذاریم، که شاعری دیگر با سرودن مصراع "مداح فطرتم نه ظهیرم نه انوری" حق آن دو شاعر مداح را به اصطلاح ایرانی روی کف دستشان نهاده است. حالا اگر این چند بیت را یکجا با بیتی که عنوان مقاله اش ساخته ام - که احتمالاً تراویده طبع سرشار کدام برادر هزاره ما میباشد - در کنار بیت آتی که در مدح و ثنای خداوند تعالی سروده شده، بگذاریم:

کتاب مدح تسرا آب بحر کافی نیست / که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

و فرض کنیم که این چند بیت را برای کسی خارج از فرهنگ ما و بیگانه از نظام شعری زبان دری، باللفظ ترجمه کنیم، چه حالتی برایش دست خواهد داد؟؟؟ من میگویم، که این فرد بیگانه از فرهنگ و فرهنگ شعر دری، "قزل ارسلان" و آن "شاعر" - "خواب اصحاب کُهِفِ و دریایِ شور" را العیاذ بالله در مرتبه خداوندی قرار خواهد داد. و یا که حد اقل، منزلت این "دو" را بمراتب بالاتر از "پیامبران الهی" خواهد پنداشت، نعوذ بالله بلند تر از عیسی و موسی و حضرت سرور کائنات محمد مصطفی (ص).

قصه قدما و پیشینیان را لحظه ای میگذاریم کنار - که شعر و مدیحه سرائی "دام روزی" ایشان بود و از همین طریق آلات خوان از زر ناب و دیگران از نقره خام ساخته بودند - و سراغ احوال امروزیان میرویم. فرض کنید که کسی از تاریخ مُعاصر افغانستان و از جنگ و جهاد افغانان و جان نثاری های مجاهدان راستین و سربکف ما و از شهادت هزاران و صدها هزار رزم آور غیور افغان و از قربانیان جهاد و از شهداء و قربانیان جنگ های کابل و قتل و کشتار افشار و "میخ بر سر کوبیدن ها" و "رقص های مرده و زنده" و "در سیخ و خاده درکشیدن ها" و "جنگیدن ها با همه کس برای تثبیت قدرت" و ... و کارروائی های رهبران تنظیم های جهادی و

قوماندانان ملی و غیرملی و ضدملی و قهرمانی های واقعی ملت افغان و فتح و نصرت و ظفری که نصیب ایشان گردید و از شکست سخت فضیحت بار قوای "سرشکسته" شوروی در افغانستان، هیچ اطلاع نداشته باشد. بلی؛ اگر چنین کسی پیدا گردد و برایش از "سرخیل میدان" و "فاتح کابل" و "حافظ استقلال افغانستان" و "قهرمان ملی افغانستان" و "ابو مسلم ثانی" و "شمس ایمان" و "ابرمرد آزادگان" و "اسطوره مقاومت" و "ممدوح فردوسی زمان" و "ستاره درخشنده تاریخ" و ... قصه کنیم و ویرا در جریان "کنفرانس بین المللی مسعود شناسی" قرار دهیم. و باز برایش از "بنیاد مسعود" و علم و حکمت و فلسفه "مسعود شناسی" و صدها بیانیۀ مطمئن آلودگان خرد و کلان، حکایت کنیم و شعرهای ریز و درشت و درست و نادرست و موزون و ناموزون را در زمینۀ آن "ممدوح خیالی" و "معبود کذائی" بخوانیم و این را گذاشته، هزاران عکس و تصویر و تمثال نیم تنه و قدما و ده قده و صد قده سیاه و سپید و رنگه و به گفته ایرانیان "رنگی" آن شخص را برایش نشان بدهیم و علاوه بر همه، ده ها و صدها و بلکه هزاران داستان "هزار و یک شب" مسعود را در حضورش بخوانیم، چه تصویر و تصویری از "آمر صاحب شهید" بدست خواهد آورد؟؟؟

من میگویم که :

این شخص تاریخ را سراسر فراموش خواهد کرد ؛ "چه گویرا" و "فیدل کاسترو" و مائو تسه تونگ" و "مارشال تیتو" و "شارل دوگول" و "روباه صحرا" و "ناپلیون" را و حتی "اسکندر مقدونی" را یکسره خواهد گذاشت. قصه های عیسی مسیح و موسی و ید بیضاء و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و یونس و آل عمران را نیز به طاق نسیان خواهد سپرد. نعتیه ها و منقبت ها و روضه خوانی های مکرر و هزار درهزار را نیز از سر بیرون خواهد افگند. و کوتاه سخن که ازین کارها را بسیار خواهد نمود و دل در گرو "آمر صاحب شهید" خواهد نهاد ، رهسپار ولسوالی پنجشیر - "پنجشیر شریف" - خواهد شد ، جبین بر آستان آرامگاه آن "شهید برحق" خواهد گذاشت ، دنیا و ما فیها را فراموش خواهد کرد، کند (۲) فقیری خواهد پوشید، قرص جوین و آب دریا را خوراکه و نوشابه خواهد ساخت، روی زمین و خشت گلین را تشک و بالشت خود خواهد گردانید و مجاور بارگاه "احمد شاه شهید" خواهد گشت. علاوه بر این کارها و کارستان های دیگر ، بر گذشته خود هزاران افسوس خواهد خورد ، بر هفت پشت خود و هفت پشت یاران و همبازان خود تَف و لعنت خواهد فرستاد و ... و بالاخره انگشت ندامت هزار و یک بار به دندان گزیده و خاک عالم بر سر خود باد خواهد کرد و خواهد گفت :

« چرا پیشتر ازین ، از این "چشمه شفاء" و از این "آب بقاء" و "بهشت رضوان" و "فیض بی پایان" و ... غافل بوده ام؟؟؟»

## توضیحات :

- ۱ - "چُرْت" مراد از "پینکی" است و "دریای شور" منظور از "بحر" و "مَیَه" تلفظ عامیانه از "من است".
- ۲ - "کند" بر وزن "جند" و "سند" و "رند" عبارت از پلاسیاره کهنه، درشت و کرشت و درازبست که درویشان به تن کنند.